

تأثیر قیام‌های علویان بر ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

سید اذکار نقوی *

چکیده

علویان در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره خلافت عباسی تا پایان عصر اول خلافت، نقش محوری داشتند و در عصر اول عباسی قیام‌های شیعیان زیدی، مشکل اصلی خلفای عباسی بود و این حرکات و قیام‌ها، نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی جریان‌های تاریخی این دوره داشته است.

قیام‌های علویان در خراسان، حجاز، عراق و برخی مناطق دیگر، کم و بیش با استقبال مردمی مواجه شد و شماری از مردم به دعوت آنان پیوستند. علاقه مردم به اهل‌بیت علیهم السلام و ظلم عباسیان در این زمینه نقش زیادی داشت؛ لذا قیام‌کنندگان نیز مردم را به «الرضا من آل محمد علیهم السلام» و مبارزه با ظلم فرا می‌خواندند و مردم به سرعت به آن می‌پیوستند. مأمون قصد داشت با شعار ولایت‌عهدی، شورش‌های مردمی را فرو نشانند. اما این سیاست سبب شد تا حکومت او با مشکل جدی مواجه شود. مسأله ولایت‌عهدی، نقطه عطفی در تاریخ تشیع است. او با استفاده از موقعیت امام رضا علیه السلام به عنوان برگ برنده‌ای در مقابل عباسیان طرف‌دار خلافت امین، ولایت‌عهدی را به ایشان تحمیل کرد. این نوشتار، به تأثیر قیام‌های علویان بر ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی

امام رضا علیه السلام، قیام‌های شیعی، ولایت‌عهدی، مأمون، عباسیان، خراسان، مرو.

پس از پیروزی عباسیان، برخورد سفاک با علویان خوب بود.^۱ اما بعد از سفاک، علویان آزار و شکنجه‌ای را که در دوران حکومت منصور دیدند، در زمان امویان ندیده بودند و محمد با تعدادی از اعضای خانواده‌اش به دست منصور عباسی کشته شدند. بعد از منصور نیز نه علویان آرام نشستند و نه خلفای عباسی از کشتار و شکنجه دست کشیدند.^۲ در طول قرن دوم هجری، قیام‌های علویان بیشتر بر اساس ایدئولوژی زیدی با هم مرتبط بود. در این دوره از تاریخ، جنبش‌ها و نهضت‌های متعددی از سوی علویان ادامه داشت تا زمان درگیری امین و مأمون در سال ۱۹۳ق-۱۹۷قمری که ضعف حکومت عباسی را سبب گردید و سلسله قیام‌ها در مناطق مختلف کشور پهناور اسلامی شدت گرفتند.

بیشتر حکومت‌های به استقلال رسیده و عموم قیام‌کنندگان و رهبران آنها در این عصر، از خاندان پیامبر ﷺ بودند؛ در قیام «بوالسرایا»، دو تن از برادران امام رضا ﷺ ولایت یمن و اهواز را به دست گرفتند. آنان هرگاه فرصت می‌یافتند و اوضاع را آماده می‌دیدند، پرچم مخالفت علیه نظام حاکم برافراشته، با آن به ستیز بر می‌خاستند. به هر حال این قیام‌ها تا ولایت‌عهدی امام رضا ﷺ و حتی بعد از آن ادامه داشت. و قیام‌های علویان در ابتدای دوره حکومت مأمون، برای حکومت نوپای او دردسر بسیار درست کرده بود. علویان در بیشتر قلمرو حکومت اسلامی، دعوت به «الرضا من آل محمد» را مطرح کردند.

این قیام‌ها با وسعت زیادی که داشت، خطر اصلی برای حکومت عباسی به شمار می‌رفت و مأمون که دولت عباسی را در خطر انقراض دید، چاره‌ای نداشت جز این که امام رضا ﷺ را به خراسان دعوت کند وی به امام لقب «الرضا» داد و ولی‌عهد خود ساخت^۳ تا قیام‌های علویان را آرام کند.^۴

قیام‌های علویان و چگونگی آنها

بعد از درگیری امین و مأمون، هرج و مرج، بیشتر شهرهای اسلامی را فرا گرفت و ناامنی و اضطراب بر جامعه حاکم شد. این نابه‌سامانی اوضاع، زمینه را برای تحرک دیگر

۱. محمد الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۳-۹۴.

۲. همان، ص ۹۵-۹۷.

۳. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۵-۴۹۹؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹؛ عباسیان از بعثت

تا خلافت، ص ۱۱۱.

۴. همان.

مخالفتان فراهم ساخت؛ به طوری که در نقاط مختلف قلمرو حکومت اسلامی، سخن از برچیده شدن نظام مأمونی در میان بود.^۱ مهم‌ترین قیام‌های علویان عبارتند از:

الف) قیام محمد بن ابراهیم بن طباطبا

یکی از قیام‌هایی که در دوره مأمون و از پیش ولایت‌عهدی امام علیه السلام در سال ۱۹۹ قمری صورت گرفت، قیام محمد بن ابراهیم، از نوادگان امام علی علیه السلام به همراهی ابوالسرایا در کوفه بود.^۲ گروهی از اعراب و علویان، از تمایلات ایرانی مأمون و کارگزاران ایرانی‌اش ناراضی بودند، لذا به محمد بن ابراهیم علوی، معروف به ابن طباطبا پیوستند. وی دعوتش را با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب و سنت در کوفه آغاز نمود و رهبری نظامی شورشیان را به سری بن منصور بن منصور شیبانی مشهور به ابوالسرایا واگذار کرد.^۳ وی در کوفه از چنان اقتداری برخوردار شد که سکه رایج را به اسم خودش زد. این مسأله، تبعیت نکردن او از امام را نشان می‌دهد؛ چون می‌خواست خودش حکومت را به دست بگیرد. اقتدار ابوالسرایا روز به روز بیشتر شد، به گونه‌ای که تمام مناطق اطراف کوفه را تصرف کرد. علویان از بی‌ثباتی سیاسی خلافت عباسی به سبب درگیری میان امین و مأمون، استفاده کردند و به حرکت‌های مخالف آمیز در عراق، حجاز و یمن دست زدند. شاید خطرناک‌ترین آنها حرکت ابوالسرایا باشد.^۴

از سوی دیگر، قیام علویان در بصره نیز مسأله دیگری بود که همه روزه اخبار نگران‌کننده‌ای برای مأمون به همراه داشت تا جایی که هر نوع تصمیم‌گیری را از وی سلب کرده بود. در نواحی مکه و حجاز، قیام محمد بن جعفر معروف به «دیباج» که حمایت بسیاری از آل ابی‌طالب را همراه داشت، به بیعت مردم با وی انجامید و در نتیجه، نواحی حجاز در اختیار او درآمد.^۵

ناحیه یمن نیز به دست ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام سقوط کرد و فرار عاملان و کارگزاران حکومت مأمون، این منطقه وسیع را تا حدودی از اختیار خلیفه خارج ساخت. در مدینه نیز هم‌زمان با قیام ابراهیم، محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسین بن

۱. محمد جواد معینی و احمد ترابی، امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، ص ۱۱۴.

۲. ابوعلی الرازی مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۲۰؛ مهدی فرمانیان و سید علی موسوی، زبده تاریخ و عقاید، ص ۴۲-۴۳.

۳. طبری، همان، ج ۸، ص ۵۷۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ابن خیاط، العسقری و ابی عمرو خلیفه اللیثی، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۱۰-۳۱۲.

۴. طبری، همان، ج ۸، ص ۵۷۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۴.

۵. همان، ص ۴۹۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۳۴؛ امام علی بن موسی الرضا منادی توحید و امامت، ص ۱۱۴.

علی علیه السلام خروج کرد که حمایت اهل حجاز و مدینه را به همراه داشت و پیروزی چشم‌گیری نصیب او شد. در «واسط»، با آن که بسیاری از مردم گرایش عثمانی داشتند، دو تن از علویان به نام‌های جعفر بن محمد و حسین بن ابراهیم قیام کردند و شهر را به تصرف خود درآوردند.^۱ در شهرهایی چون شام، بیشتر مردم از امویان و مروانیان بودند و با اولاد علی سازش چندانی نداشتند، ولی برای براندازی حکومت عباسی با علویان کنار آمدند و در یک جبهه علیه مأمون جنگیدند.^۲ محمد بن ابراهیم، زید بن موسی بن جعفر علیه السلام را به بصره فرستاد تا مردم را به سوی او خواند، اما پس از چهار ماه که از قیامش می‌گذشت، جان سپرد.^۳

این قیام‌های شیعیان، حرکتی زیدی به حساب می‌آید. نفوذ ابوالسرایا بعد از تسلط بر بصره، حجاز و یمن، گسترش یافت و سپاهیان عباسی را که حسن بن سهل برای مقابله با وی اعزام کرد، شکست داد و مشکلات بسیار برای حسن بن سهل فراهم آورد. حسن در آغاز، هرثمه بن اعین را برای نبرد با او فرستاد، اما هرثمه پس از جنگ‌های متعدد، به ناچار عقب‌نشینی کرد و کار ابوالسرایا هر چه بیشتر بالا گرفت. در نتیجه، حسن بار دیگر هرثمه را با سپاهی بزرگ و تجهیزات بسیار به دفع وی فرستاد. هرثمه این بار کوفه را محاصره کرد و نبرد سختی در گرفت که در نتیجه، یاران ابوالسرایا پراکنده شدند و کوفه تصرف گشت و ابوالسرایا کشته شد.^۴

این قیام بیکره حکومت عباسی را لرزاند و جبهه‌های مختلفی در شهرهای متعدد ایجاد کرد؛ جبهه‌هایی که پیوسته حکومت عباسی را به زانو در آورد. از این رو، می‌توان این قیام را بزرگ‌ترین قیام علیه حکومت عباسی دانست؛ چه آن‌که بیشترین نیروی خود را در جهت نابودی این حکومت به کار گرفت.^۵

محمد بن محمد علوی یکی از نوادگان امام سجاد علیه السلام نیز به تشکیلات کشوری پرداخت و اداره کار را به آل علی سپرد و توانست حکام ولایاتی را در آن هنگام تحت اختیار و اراده خود در آورد. در حقیقت قیام‌کنندگان در دیگر مناطق، از والیان ابن طباطبا و جانشین او محمد بن محمد بن زید بوده‌اند؛ بدین گونه که مکه را در اختیار حسین بن حسن بن علی بن حسین بن علی علیه السلام قرار داد و او را امیر حاج کرد؛ اهواز و بصره را در اختیار زید بن

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۴؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۴.

۳. ابوالحسن علی بن اسماعیل الأشعری؛ مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۴۷.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۷-۵۰۷.

۵. محمد تقی مدرس، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۲۴۹-۲۶۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۷-۵۰۷.

۶. روح‌الله حسینیان، جهاده قرن تلاش شیعه، ص ۸۴، چاپ سوم.

موسی، برادر امام رضا علیه السلام قرار داد؛ یمن را به ابراهیم بن موسی و فارس را به اسماعیل بن موسی برادران دیگر امام رضا علیه السلام سپرد؛ مدائن را نیز در اختیار محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام قرار داد.^۱

اهداف مشترک قیام کنندگان براندازی نظام حکومتی و در اختیار گرفتن حکومت بود. در سال ۱۹۹ قمری، مرکز حکومت علویان در کوفه قرار داشت که نزدیک یک سال حکومت کردند و سرانجام در سال ۲۰۰ قمری تسلیم شدند. آنان یمن را هم در دست گرفتند. قیام بزرگ ابن طباطبا زمینه ظهور قیام‌های دیگر در زمان مأمون بود.

ب) قیام زید بن موسی (زیدالتار)

شورش زید بن موسی یکی از قیام‌های مهمی بود که در زمان مأمون صورت گرفت. پس از خاموش شدن قیام ابن طباطبا، برخی از علویان که در واقع عمال او بودند، دست به قیام زدند و در مناطقی که مستقر بودند، اعلام خودمختاری نمودند. زید در بصره قیام کرد و عده‌ای از خاندانش نیز همراه او بودند.^۲ به گزارش اصفهانی، زید بن موسی علوی را «زیدالتار» می‌خواندند^۳ این نام بدان سبب بود که «بسیاری از خانه‌های عباسیان و هواداران‌شان را در بصره آتش زد و چون مردی از سیاه‌جامگان را به نزدش می‌آوردند، کيفرش آن بود که او را به آتش بسوزاند».

ج) قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر

وقتی خبر ابوالسرایا و علویانی که در عراق بودند، به ابراهیم رسید، با عده‌ای از خاندانش از مکه بیرون آمد و در سال ۲۰۰ قمری به سوی یمن رفت.^۴ در آن زمان اسحاق بن موسی، از سوی مأمون، حاکم یمن بود. مأمون پس از مدتی، حمدوه بن علی بن عیسی بن ماهان را به یمن فرستاد و نبرد شدیدی میان آنان روی داد که شماری از دو طرف کشته شدند؛ زیرا ابراهیم بن موسی بر آن جا مستولی شده بود. ابراهیم در حکومت‌داری، رفتار بدی پیش گرفت و به مردم یمن ستم کرد تا آن حد که او را «قصاب» خواندند.^۵ مأمون وی را از آن کار باز داشت. به ویژه آن که این جنبش شیعی در یمن، ادامه جنبش ابن طباطبا و ابوالسرایا بود و از خطرناک‌ترین جنبش‌های شیعی به‌شمار

۱. محمد مرتضوی؛ ولایت‌عهدی امام رضا، ص ۴۶.

۲. طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۶۳۷؛ مقاتل الطالبيين، ص ۴۹۴؛ سمیره لیشی، مبارزات شیعیان در دوره نخست

خلافت عباسی، ص ۳۹۶؛ زیدیه تاریخ و عقاید، ص ۴۲-۴۳.

۳. مقاتل الطالبيين، ص ۵۳۴.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۵. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسی، ص ۳۹۶.

می آمد که مأمون ناچار شد تا برای رویارویی و غلبه بر آن، همه همت خود را به کار گیرد.^۱ سرانجام وی با فرمان مأمون عزل گشت و او هم تسلیم شد.^۲ گفته شده که او به مکه گریخت و یک سال پنهان بود تا جلودی، توانست کسی را روانه کند و او را دستگیر سازد و به زندان افکند.^۳ برخی نوشته اند که مأمون او را بخشید.^۴ از این قیام نیز به دست می آید که هدف مشترک بیشتر قیام کنندگان علوی، براندازی حکومت عباسیان و انتقال خلافت به دودمان علوی بوده است.

د) ظهور ابن افضس در مدینه

در روزگار مأمون، سال ۱۹۹ قمری حسین بن حسن بن علی بن حسین بن علی علیه السلام معروف به ابن افضس در مدینه ظهور کرد. او در آغاز، دعوت ابن طباطبا را گسترش داد؛^۵ اما چون ابن طباطبا وفات یافت، در سال ۲۰۰ قمری، افراد را به امامت خویش خواند. این دلیلی بر تبعیت نکردن وی از امام رضا علیه السلام است. وی سپس به سوی مکه رفت و هنگامی که مردم در منی بودند، به آنها پیوست. بعد وارد مکه شد و سپس پرده خانه را درآورد^۶ و به جای آن دو جامه ابریشمی نازک که ابوالسرایا همراه آنها فرستاده بود، بر خانه کعبه پوشانید؛ پارچه‌ای که بر آن نوشته بود: «اصفر بن اصفر، ابوالسرایا، دعوت گر آل محمد این را سفارش داد این که پوشش ستم‌گران بنی عباس را از آن بردارند و از پوشش آنها پاک شود، به سال صد و نود و نهم»^۷. ابن افضس هر کس را که می شنید سپرده‌ای (پولی) از فرزندان عباس و پیروانشان به نزد وی هست، به خانه اش هجوم می برد و شکنجه و اذیت می کرد تا به اندازه توانش از او فدیة بگیرد.^۸

ه) قیام محمد بن جعفر صادق علیه السلام

دوران مأمون شاهد قیام علوی دیگری بود که طبیعت و منشأ آن با دیگر قیام‌ها تفاوت داشت. این قیام را محمد دیناج فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۲۰۰ قمری در حجاز

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (انتم دوازده گانه)، ص ۲۲۵.

۳. لیبی، همان، ص ۳۹۷.

۴. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (انتم دوازده گانه)، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۵. تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۲۰؛ ابن مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۶. مسعودی، همان، ص ۴۴۰ و ۴۴۱؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۱۰-۳۱۲.

۷. تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۳۹.

۸. همان ص ۵۶۳۹؛ مروج الذهب، ص ۴۴۰.

رهبری کرد. در مکه با عنوان امیرالمؤمنین با او بیعت کردند^۱ که این دلیلی بر تبعیت نکردن از امام علیه السلام است. در آن زمان، حکومت عباسی در مشکلات فرو رفته بود و به این حرکت توجه جدی نشان نداد و حرکتی خطرناک توصیف نشد؛ زیرا فقط به مکه منحصر بود لذا به آسانی بر آن چیره شد و محمد دیباج به ناچار در انتظار مردم در همان سال، خودش را از حکومت خلع کرد.^۲

ابوالفرج درباره چگونگی بیعت با محمد مطالبی آورده؛ از جمله می‌گوید:

در ایام ابوالسرایا، مردی نامه‌ای در مدینه نوشت و در آن به فاطمه، دختر رسول الله و همه خاندان آن حضرت دشنام داد.^۳ محمد مردی گوشه‌نشین بود که در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد. برخی از طالبیان، آن نامه را نزد او آوردند و برای او خواندند. محمد بدانها جوابی نداد، اما خودش را به خانه رساند و هنگامی بیرون آمد که زره پوشیده و شمشیر به گردن آویخته بود و مردم را به سوی خود خواند و چنین گفت: «خدا می‌داند من از کسانی نبودم که دست بدین کار بزنم، ولی امروز از آتش می‌سوزم».^۴

در ادامه آمده است:

سرانجام گروهی از طالبیان، به همراهی محمد بن جعفر به جنگ هارون بن مسیب در مکه رفتند و حسین بن حسن افسس، محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن، محمد بن حسن معروف به سلیق، علی بن حسین بن زید، علی بن حسین بن عیسی بن زید و علی بن جعفر بن محمد در میان آنها بودند که جنگ سختی کردند و گروه بسیاری از همراهان هارون بن مسیب را کشتند.^۵

به گفته برخی تاریخ‌نگاران، در ابتدا هارون را شکست دادند. حاکم عباسی به حضرت علی بن موسی علیه السلام متوسل شد؛ ولی محمد قبول نکرد. این کار، نشان دهنده نافرمانی از امام است. از این رو، هارون بن مسیب لشکر زیادی جمع کرد و به علت محاصره و نرسیدن آذوقه به محمد، او ناچار شد با جمعی از سادات در همان سال ۲۰۰ قمری به امان هارون تن در دهد. هارون او را به خراسان فرستاد که در راه قبیله صحرانشین بر عمال هارون تاختند و علویان را رها کردند ولی آنان خودشان نزد والی بغداد حسن بن سهل رفتند.^۶

۱. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. لیثی، همان، ص ۳۲۱؛ طبری، همان، ج ۸، ص ۵۲۸-۵۳۹؛ محمدسهیل طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۵۲.

۳. علی اکبر تشید، قیام سادات علوی برای تصاحب خلافت، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۴۹۹.

۵. همان، ص ۵۰۰-۵۰۱.

۶. قیام سادات علوی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

تاریخ‌نگاران در مورد فوت او اختلاف نظر دارند. برخی می‌نویسند: پس از آن که حسن بن سهل، محمد بن جعفر را نزد مأمون فرستاد، او در همان خراسان از دنیا رفت و مأمون در تشییع جنازه او شرکت کرد.^۱ برخی می‌نویسند: محمد بن جعفر دیباج در جرجان وفات یافت^۲ و مأمون بر او نماز گزارد و وی را در همان محل دفن کردند.^۳

از این قیام‌ها روشن می‌شود که عباسیان و علویان، از همان اوایل دوره بنی‌عباس به ویژه از زمان منصور^۴ به بعد، عداوتی آشکار داشتند. عباسیان به اشکال مختلف، درصدد بودند تا از نفوذ علویان بکاهند. آنان گاه با حيله‌گری، از در دوستی و گذشت و احترام نسبت به آنها وارد می‌شدند. از این رو، مأمون گاه شورشیان علوی را می‌بخشید. این بخشش به معنای سازش نبود، بلکه در حقیقت می‌خواست اوضاع سیاسی و اجتماعی قلمرو حکومتش را آرام کند. به همین دلیل، به دوستی با علویان تظاهر می‌کرد تا از شورش‌های دیگر جلوگیری کند.

علت و سرانجام قیام‌ها

علت و سرانجام این قیام‌ها، به سبب تفاوت روش آنها، جداگانه بررسی می‌شود. درباره علت و سرانجام قیام ابن طباطبای و ابوالسرایا، با وجود نفوذ گسترده وی و پیروزی او، به چهار مسأله می‌توان اشاره کرد:

۱. وابسته نبودن ابوالسرایا به خاندان علوی؛ با وجود این که او برای علویان تبلیغ می‌کرد، علویان رهبری محمد دیباج را پذیرفتند و اطراف ابوالسرایا را خالی کردند که به ضعف او انجامید؛^۵ زیرا مردی غیر از خاندان پیامبر ﷺ هدایت آن را به دست داشت.

۲. تأثیر شبهات درباره گذشته ابوالسرایا؛ چون او در ابتدای کار تحت امر فرمانده عباسی، هرثمه بن اعین بود^۶ و به علت تأخیر در مقرری خویش او را ترک کرد.^۷

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۱.

۲. زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۲۳.

۳. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۲۳.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۸ - ۳۷۰.

۵. دولت عباسیان، ص ۱۵۱؛ سمیره مختار لیشی، مبارزات شیعیان در دوره نخست عباسیان، ترجمه کاظم طباطبایی، ص ۳۵۱.

۶. طبری، همان، ج ۸، ص ۵۲۹؛ دولت عباسیان، ص ۱۵۱.

۷. همان؛ ص ۱۵۱.

۳. اتصاف حرکت ابوالسرایا به خشونت و بی رحمی: این مسأله موجب شد تا بسیاری از تأیید وی خودداری کنند و شور و هیجان حرکتش را محدود و تضعیف نمایند؛ مانند مسمومیت ابن طباطبا به دست ابوالسرایا و یا برداشتن پرده خانه کعبه^۱.

۴. کارهای علویان پیرو ابوالسرایا در مکه، هنگامی که پرده کعبه را برداشت و پرده‌های دیگر به آن پوشاند^۲.

علت قیام ابن طباطبا، تحریک نصر بن شیب بود. وی ستم‌های حاکمان به آل علی را به گوش ابن طباطبا رساند و او را آماده کرد که در بلاد جزیره یک‌دیگر را دیدار کنند. کسی نصر را تحریک کرد که نمی‌تواند این تصمیم را محقق سازد و معذرت خواست. محمد از آن‌جا به سوی حجاز برگشت و با ابوالسرایا ملاقات کرد. وی از دوستان اهل بیت و طرفدار علویان بود^۳ و بر ضد حکومت عباسی بود و ابن طباطبا را تحریک کرد. علت خروج او این بود که ابوالسرایا از مردان هرثمه به‌شمار می‌آمد و در کارهایی که به وی محول می‌شد تعلل می‌کرد و آن را به تأخیر می‌انداخت. ابوالسرایا سرانجام با حالت خشم به سوی کوفه رفت و با محمد بن ابراهیم بیعت کرد^۴.

ابن طباطبا بعد از چهار ماه از دنیا رفت و محمد بن محمد را جانشین خود کرد. ابوالسرایا فرمانده ابن طباطبا بود. در آن زمان هرثمه کوفه را محاصره کرد و نبرد سختی در گرفت که در نتیجه، یاران ابوالسرایا پراکنده شدند و او سرانجام در سال ۲۰۰ قمری کشته شد.^۵ محمد بن ابراهیم او را سرزنش می‌کرد که هدف ما چیزی جز حق نیست و نمی‌توانیم مرتکب اعمالی شویم که با باطل آمیختگی داشته باشد.^۶

تاریخ‌نگاران درباره سرانجام قیام زید النار، اختلاف نظر دارند. بر اساس نقلی، یکی از سرداران عباسی به‌نام علی بن سعید، زید را اسیر کرد و به نقلی دیگر، زید امان خواست و امانش دادند.^۷ در جای دیگر نیز آمده: عیسی بن یزید جلودی یکی از سرداران علی بن سعید، نزدیک بصره رسید و با زید و یارانش جنگید و سپاهیان زید شکست خوردند و خود او نیز فرار کرد، اما پس از مدتی، عیسی او را دست‌گیر کرد و به نزد مأمون فرستاد. مأمون نیز بر او منت نهاد و او را رها کرد.^۸

۱. طبری، همان، ج ۸، ص ۵۳۰-۵۳۸؛ دولت عباسیان، ص ۱۵۰.

۲. طبری، همان، ص ۵۳۶-۵۴۰؛ جهاد الشیعه، ص ۳۳۱-۳۳۴.

۳. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۳.

۴. طبری، همان.

۵. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۷؛ اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۷-۵۰۷.

۶. امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۷. همان.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۶.

درباره ابراهیم بن موسی علیه السلام گفته شده که پس از مدتی ابراهیم و هم‌راهانش به جنگ با حمدویه پرداختند شماری از دو طرف کشته شدند. اما مدتی بعد ابراهیم شکست خورد و به عراق رفت و مأمون نیز از گناه او درگذشت.^۱

درباره علت قیام محمد بن جعفر نیز همان‌طور که اشاره شد مردی در مدینه نامه‌ای نوشت و در آن به حضرت فاطمه، و خاندان آن حضرت دشنام داد^۲ و این مسأله، زمینه جنگ را فراهم ساخت. سرانجام هارون بن مسیب، برادرزاده محمد، علی بن موسی علیه السلام را به نزد محمد فرستاد تا از جنگ دست بردارد. این حادثه در سال ۲۰۰ قمری اتفاق افتاد.^۳ در گزارشی آمده که حاکم عباسی به حضرت علی بن موسی علیه السلام برای اصلاح متوسل شد؛ ولی محمد قبول نکرد.^۴ سرانجام هارون بن مسیب، وی و یارانش را محاصره کرد و او از هارون امان خواست و به او امان دادند.^۵

مهم‌ترین عوامل شکست محمد عبارت بودند از:

- ناتوانی در سازمان‌دهی دقیق و نبود پایگاه مردمی؛

- تردید محمد در تبلیغ به نفع خودش و نفرت از آن‌که پذیرش این کار، با اصرار آل علی علیه السلام بود؛ و اعتماد او به یاران بدکردار که باعث روی‌گردانی آنان شد.

- تردید برخی از مردم مکه در بیعت با وی و نبود پای بندی بیعت‌کنندگان به دوستی و تأیید او.^۶

پی‌آمدهای قیام‌ها

این قیام‌ها بیش از دو ماه طول نکشید، اما بازتاب آن چنان بود که قیام‌های دیگری را نیز در سرزمین‌های مختلف به دنبال داشت و بعدها بعضی از علویان به حکومت دست یافتند و در دل مردم جای‌گاه خاصی یافتند. پی‌آمدهای این قیام‌ها عبارتند از:

۱. نفوذ بسیار زیاد علویان در مناطق مختلف و از سویی هدایت مردم و نیز اعلام بیزاری از حکومت عباسیان؛ علویان در اهواز، واسط، یمن، بصره و مکه نفوذ کامل یافتند؛ به گونه‌ای که توانستند این مناطق را تحت کنترل خود درآوردند و دامنه فتوحات را روز به روز بیشتر کنند.

۱. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (انمه دوازده گانه)، ص ۲۲۵.

۲. قیام سادات علوی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۰.

۴. قیام سادات علوی، ص ۱۴۲.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۰.

۶. لیشی، همان، ص ۳۴۱-۳۴۳؛ دولت عباسیان، ۱۵۲.

۲. زیاد شدن طرفداران علویان؛ چنان که مردم شام و جزیره، به محمد بن محمد بن زید علوی^۱ که بعد از این طباطبا رهبری علویان را به عهده گرفت، در سال ۱۹۹ قمری نامه نوشتند که ما منتظر شما هستیم تا از شما اطاعت کنیم.

۳. مأمون دریافت که نه تنها در میان فرزندان پدر، بلکه در میان اعراب و علویان نیز پایگاهی ندارد و آنها از عمل کرد وی خشنود نیستند؛ به ویژه اعراب که او را اصیل نمی‌دانستند.

۴. در دراز مدت شکل‌گیری و تأسیس سلسله‌هایی مانند زیدیان در یمن و علویان در طبرستان، از پی‌آمدهای فکری و سیاسی مستقیم و غیرمستقیم این جنبش‌ها به‌شمار می‌آیند.

تأثیر قیام‌ها بر مسأله ولایت‌عهدی

وقتی امین، در سال ۱۹۴ قمری، مأمون را از ولایت‌عهدی خلع کرد، درگیری بین دو برادر و ضعف حکومت عباسی آغاز شد.^۲ علویان فرصت‌های به دست آمده را غنیمت شمردند و قیام کردند. حال، آیا علویان می‌توانستند بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، وقتی امین و مأمون با هم درگیر بودند، قیام کنند و زمینه زیادی برای قیام وجود داشت؟

برخی تاریخ‌نگاران نوشته‌اند، هارون پس از شهادت امام کاظم علیه السلام از پی‌آمدهای قتل امام هراس‌ناک بود.^۳

به نظر می‌رسید علویان بعد از شهادت آن حضرت بیدار شده‌اند و خود را برای آینده منسجم کرده‌اند؛ در این صورت، قیام‌های علویان بیشتر شدت می‌یافت و موجی از نارضایتی در مردم پدید می‌آمد که برای دستگاه حکومت مخاطره‌آمیز بود. بنابراین، هارون با توجه به ملاحظات سیاسی و برای حفظ حاکمیت خود، از روش سابق دست کشید و از فشار سیاسی و اجتماعی علیه امام کاست. به همین علت، امام مبارزه خود را به گونه‌ای دیگر ادامه داد. در این دوران، سادات به شورش‌هایی علیه حکومت دست زدند که گاه شخصیت امام نیز پستوانه آنان بود به سفارش امام، از ریختن خون شورشیان جلوگیری می‌شد.^۴

۱. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۳۰۲ نیز، رک: حر، حسین؛ امام رضا و ایران، ص ۹۴-۹۷.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. محمود تقی‌زاده، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، ص ۳۵۶.

۴. همان، ص ۳۵۷.

از سوی دیگر، آن حضرت به نشر بیشتر فرهنگ اسلامی و پرورش شیعیان می‌پرداختند. پس از این دوره، در زمان حکومت مأمون، شورش و نافرمانی سراسر قلمرو عباسی را فراگرفت؛ در حالی که امین تنها بر بغداد مسلط بود و مأمون بر خراسان. همان طور که درباره علویان توضیح داده شد، علویان با دعوت «الرضا من آل محمد» به زودی بر حجاز، یمن، کوفه، بصره، واسط و اهواز مسلط شدند و دعوتشان در تمام این مناطق گسترده شد.^۱ مهم‌ترین این شورش‌ها قیام ابوالسرایا به رهبری ابن طباطبا بود.^۲

پس از موفقیت مأمون در از میان برداشتن امین، تنها خطر جدی که خلافت عباسی را تهدید می‌کرد قیام‌های علویان بود؛ زیرا مردم به‌ویژه در عراق و خراسان، دوست‌دار و علاقه‌مند به خاندان پیامبر بودند و در هر جا و هر زمان که یکی از آنان بر ضد عباسیان شورش می‌کرد به سرعت گروهی از مردم با وی همراه می‌شدند. عشق ایرانیان به اهل بیت علیهم‌السلام را می‌توان از حوادث مربوط به زید بن علی و یحیی بن زید به دست آورد. به نوشته مسعودی، در آن سال که زید شهید شد، در خراسان فرزندی به به دنیا نیامد مگر این که اسم او را یحیی یا زید نهادند^۳ و برای یحیی یک هفته عزاداری کردند.^۴ مأمون به‌خوبی با روحیه خراسانیان آشنا بود و می‌دانست که اگر بخواهد بر این منطقه حکومت کند، باید به مردم نشان دهد که طرف‌دار اهل بیت علیهم‌السلام است.

البته اشکال اساسی علویان، مانع موفقیت آنها می‌شد. آنها با هم اتحاد نداشتند. به هر حال، اوضاع قلمرو خلافت این‌گونه آشفته بود و مرو (خراسان)، از حجاز و عراق که مرکز شورش‌های علویان بود، فاصله زیادی داشت^۵ و مأمون برای رفع خطر علویان در پی چاره‌ای اساسی و همیشگی بود.^۶ لذا تصمیم گرفت که برای فرو نشاندن قیام‌های پی در پی علویان، امام رضا علیه‌السلام را از مدینه به مرو احضار کند و به اجبار او را ولی عهد خود سازد و به امام لقب «الرضا» دهد.^۷ مردم با حضرت بیعت کردند و مأمون سکه به نام امام زد و رنگ سبز را که نماد علویان بود رسمی نمود و فرمان داد تا لباس سیاه که شعار بنی‌عباس

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۴-۴۴۶؛ عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۷.

۲. تاریخ یعقوبی، همان.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ ولایت عهدی امام رضا، ص ۳۸.

۴. عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۵.

۵. مبارزات شیعیان در دوره نخست عباسیان، ص ۳۳۷.

۶. ولایت عهدی امام رضا، ص ۴۷؛ احمدرضا خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۷۰.

۷. جعفر مرتضی حسینی عاملی: زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۴۱.

بود، به لباس سبز تبدیل شود.^۱ با توجه به این که پوشیدن لباس سیاه در عزاداری، شعار شیعه و آل علی بود، عباسیان از این شعار سوءاستفاده کردند و با این شیوه، خود را از طرفداران و خون‌خواهان شهدای آل علی علیهم‌السلام نشان دادند تا حمایت خراسانیان را که به شدت شیفته آل علی بودند، جلب کنند.^۲

با وجود این، در دوره‌ای مأمون احساس کرد که لباس سیاه دیگر نمی‌تواند نشانه هم‌دردی با شیعیان در عزاداری آنان برای آل علی علیهم‌السلام باشد؛ زیرا عباسیان چهره واقعی خود را نشان دادند و شیعیان پی بردند که دشمنی عباسیان با آل علی علیهم‌السلام کمتر از دشمنی بنی‌امیه با آنان نیست.^۳ مأمون به سپاهیان دستور داد تا لباس سیاه را کنار بگذارند و به سراسر کشور بخش‌نامه کرد که باید چنین کنند.^۴ این اقدام مأمون دلیلی است برای تثبیت حکومت خودش و شهادی بر این که تغییر لباس سیاه به سبز، برای جلب خراسانیان بود. مأمون بعد از چند سال وقتی به اهدافش رسید، هنگام ورود به بغداد در منطقه نهروان، مورد استقبال عباسیان قرار گرفت و آنان از او خواستند که لباس سبز را کنار بگذارد. او نیز چنین کرد و به تبع او همه لباس سیاه پوشیدند.^۵

عرضه خلافت به امام رضا علیه‌السلام، معنایش این نبود که مأمون از هرگونه امتیازی چشم پوشیده بود و دیگر هیچ‌گونه سهمی در حکومت نمی‌طلبید. بلکه بر عکس می‌خواست بر مسند حکومت، مقامی ظاهری و صوری بنشانند و در باطن، همه کارها به دست او باشد؛ در این صورت، نه تنها ذره‌ای از قدرتش کاسته نمی‌شد بلکه موقعیتی قوی‌تر می‌یافت. مأمون با تفویض خلافت به امام، در پی این نبود که خلافت خود را از دست بدهد، بلکه می‌خواست از علویان اعتراف بگیرد که حکومتش قانونی است. لذا درصدد بود تا بزرگ‌ترین شخصیت در میان آنان را به این بازی وارد سازد.^۶

مأمون باید تصمیمش را با جدیت اجرا می‌کرد در غیر این صورت، سرنوشت بدی برای حکومتش رقم می‌خورد. او با اجرای این سیاست، موفق شد تا شورش‌های علویان را کم

۱. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۴۱؛ شیخ مفید، *ارشاد*، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ابن العبری: *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالحمید آیتی، ص ۱۸۷، تهران، شرکت علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش؛ عمادالدین اصفهانی، *مجموعه زندگانی چهارده معصوم*، ج ۱، ص ۱۰۵۰-۱۱۰۸، چاپ هفتم، نشر طلوع.

۲. *ولایت عهدی امام رضا*، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۳۷-۳۸.

۴. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۷، ص ۲۴۹ مکتبه المعارف بیروت، چاپ اول؛ *ولایت عهدی امام رضا*، ص ۳۷-۳۸.

۵. محمد بک الخضری، *الدوله العباسیه*، ص ۱۷۱، مؤسسه الکتب الثقافیه بیروت ۱۹۹۷.

۶. *زندگی سیاسی هشتمین امام*، ص ۱۶۱.

کند و با ولی عهدی امام علیه السلام علویان را ساکت سازد. در حقیقت مأمون با «الرضا» نامیدن امام علیه السلام به شیعیان این گونه وانمود کرد، «رضای آل محمد که شما، مردم را به او دعوت می کنید، اکنون ولی عهد است و به حکومت دست دارد.» بنابراین، دیگر دلیلی وجود نداشت که آنها شورش کنند و اگر هم قیام می کردند، مردم به دعوت آنان پاسخ مثبت نمی دادند؛ زیرا بهترین شخصی که شایستگی داشت و مصداق «الرضا» بود، در کنار مأمون قرار داشت.^۱

مأمون در میان شاهان عباسی از همه زرنگ تر و در سیاست بسیار آگاه بود و طوری نقشه کشید که شورش علویان را آرام کرد. حال، چرا تنها امام رضا علیه السلام را برای این کار انتخاب کرد؟ در بحث قبل اشاره شد که علویان به دنبال امام علیه السلام نبودند و هر کس برای خودش دعوت می کرد، مانند ابن طباطبایا که در کوفه، مردم را به بیعت با فرد مورد رضایت از آل محمد صلی الله علیه و آله خواند که به کتاب خدا و سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر عمل کند^۲ و به امام رضا علیه السلام نامه نوشت تا دعوتش را قبول کند. همین طور محمد بن جعفر صادق علیه السلام در حجاز، مردم را به امامت خویش خواند و خود را امیر المؤمنین معرفی کرد.^۳

به نظر می رسد که مأمون چون می دانست که اغلب علویان به برتری و شایستگی آن حضرت ایمان دارند، در نخستین ملاقات با امام علیه السلام این مطلب را اظهار کرد که می خواهد از خلافت و حکومت دست بردارد و این کار را به آن حضرت بسپارد. که از نظر فضل و برتری از او سزاوارتر است.^۴

یکی از شواهدی که جایگاه امام را در نزد مردم کوفه اثبات می کند این است که وقتی عباس، برادر امام رضا علیه السلام نزد آنها رفت و می خواست برای مأمون و امام علیه السلام بیعت بگیرد، برخی او را پاسخ مساعد گفتند، ولی بقیه او را چنین خطاب کردند:

اگر آمده ای ما را برای دعوت مأمون فراخوانی و سپس برای برادرت رضا علیه السلام بیعت بگیری، ما هرگز به این دعوت نیاز نداریم و اگر ما را به سوی برادرت فرا می خوانی، تورا اجابت خواهیم کرد.^۵

۱. همان، ص ۲۰۸؛ مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۹۵ و تاریخ اسلام در آثار استاد مطهری؛ سمیره لیثی، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۴۱۳-۴۱۴، عباسیان از بیعت تا خلافت، ص ۹۳-۱۰۱.
۲. مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۲؛ مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ص ۳۴۰.
۳. همان، ص ۳۵۹.
۴. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۷۱.
۵. الکامل، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۱۰۲۰؛ زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۲۵.

با ولی عهدی امام رضا علیه السلام مأمون از طرف علویان آسوده خاطر شد؛ زیرا دیگر کسی از علویان قیام نکرد؛ حتی برخی از آنها را که بر حجاز و یمن مسلط شده بودند، به امارت آن جا گماشت و تمام هواداران آنان را به خود جذب کرد. هم‌چنین با ولی عهد شدن امام، سلسله هجرت سادات به ایران شروع شد و علویان بعد از سال‌ها احساس راحتی کردند. این بزرگ‌ترین تأثیر ولایت‌عهدی امام بود؛ گرچه سادات حسنی و حسینی شهید شدند و بعضی فرار کردند.^۱

معلوم می‌شود که مأمون برای حفظ حکومت، چاره‌ای جز این کار نداشت و ولایت‌عهدی امام، در نظر او، یک نماد بوده تا به علویان نشان دهد که سهم خودشان را به شکل ولایت‌عهدی گرفته‌اند. لذا در دوران ولایت‌عهدی امام، به علویان هیچ آسیب و اذیتی نرساند، اما بعد از شهادت امام، شروع کرد به کشتن علویان؛ زیرا می‌دانست که اگر آنها به خراسان برسند، شورش خواهند کرد و برای حکومت خطر ایجاد می‌شود، بعد از آن که حکومت به ثبات رسید، به دفع دیگر شورشیانی پرداخت که خطر چندانی نداشتند.^۲

تعداد قیام‌ها پیش از ولایت‌عهدی

تعداد این قیام‌ها از نظر کمیت بیشتر بودند قیام ابن طباطبا که مهم‌ترین آنها بود و بیشتر قیام‌ها، به نوعی با این قیام ارتباط داشتند. هم‌چنین قیام «زید النار» در زمان مأمون صورت گرفت، تا زمان ولی عهدی امام رضا علیه السلام ادامه یافت. پس از خاموش شدن قیام ابن طباطبا، بعضی از علویان که در واقع عمال او بودند، دست به قیام زدند و در مناطقی که مستقر بودند، اعلام خود مختاری نمودند. زید در بصره قیام کرد و عده ای از خاندانش نیز همراه او بودند.^۳

قیام بعد به ابراهیم بن موسی مربوط می‌شود که درباره آن توضیح داده شد.^۴ هم‌زمان با قیام ابراهیم، محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسین بن علی بن ابی طالب خروج کرد و اهل حجاز و مدینه از او حمایت کردند و پیروزی چشم‌گیری نصیب او شد. هم‌چنین در روزگار مأمون، ابن افطس در مدینه، دعوت ابن طباطبا را گسترش داد، اما چون ابن

۱. اسد سولا اصغری، نگرشی بر حکومت مأمون، ص ۲۱۸.

۲. محمد الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۳۷؛ مقاتل الطالبيين، ص ۴۹۴.

۴. مقالات الاسلامیین، ص ۴۷؛ زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (نامه دوازده گانه)، ص ۲۲۵؛ مبارزات شمیمان در دوره

نخست خلافت عباسی، ص ۳۹۶.

طباطبا وفات یافت، افراد را به امامت خویش خواند.^۱ این قیام قبل از ولایت‌عهدی یعنی در سال ۱۹۹-۲۰۰ قمری رخ داد. قیام محمد بن جعفر صادق علیه السلام نیز در دوران مأمون و قبل از ولی عهد شدن امام رضا علیه السلام صورت گرفت که محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۲۰۰ قمری در حجاز رهبری کرد. همین‌طور عبدالله بن جعفر بر ضد حکومت جور عباسی خروج کرد. وی در دوران مأمون، بر نواحی فارس حاکم بود و قومی از خوارج در همان حدود او را شهید کردند که شرح آن تاکنون در دست نیست.^۲

یکی از دغدغه‌های فکری مأمون، مخالفت و شورش علویان بود که از دیرباز جریان داشت و ارکان حکومت او را متزلزل ساخته بود. نمی‌توانست این قیام‌ها را با سیاست خشن و سرکوب‌گرانه از میان بردارد. از طرفی به این نکته پی برده بود که اکثر جامعه، به دوستی علویان اصرار دارند. به علاوه اندیشه تشیع، در برخی از بزرگان و فرماندهان نظامی نیز نفوذ کرده بود. در ظاهر امام در زمینه قیام با علویان ارتباط نداشت، ولی مأمون احتمال می‌داد که شخصیت برجسته‌ای که دور از مرکز حکومت است، اقدامی علیه حکومت انجام دهد و قیام‌های علویان، زمینه را برای امام فراهم سازد. لذا برای جلوگیری به فکر پای‌داری حکومت افتاد.

به هر حال، قیام‌هایی که ذکر شد بسیار مهم بودند و از لحاظ تعداد، در مقایسه با قیام‌هایی که بعد از ولایت‌عهدی رخ دادند بیشتر بودند. لذا مأمون مجبور شد علی بن موسی الرضا علیه السلام را به دستگاه خلافت بیاورد و ولی‌عهد خود کند.

جدول قیام‌کنندگان

قیام‌های علویان پیش از ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام

ردیف	نام قیام کننده	سال قیام	محل قیام	نسبت با امام	علت قیام	سرانجام
۱	ابن طباطبا و ابوالسرایا ^۳	۱۹۹-۲۰۰ قمری	کوفه و اطراف	حسنی	تحریک نصر بن شیبب و ابوالسرایا، سرنگونی عباسیان	قتل توسط ابن‌سهل و هرثمه، شکست

۱. تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۲۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۲. قیام سادات علوی، ص ۱۴۲.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۱۲-۴۲۳؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۳۱۰-۳۱۲. (همین سال وفات ابن طباطبا، بعد جانشین او محمد بن محمد بن زید از نودگان امام سجاد می‌شود)

۲	زیدالنار ^۱	۱۹۹- ۲۰۰ قمری	بصره	برادر امام	همراه ابوالسرایا، سرنگونی عباسی	امان مأمون به خاطر امام <small>علیه السلام</small>
۳	ابراهیم بن موسی	۲۰۰ قمری	مکه و یمن	برادر امام (حسینی)	سرنگونی عباسیان و رسیدن به حکومت	پس از ولایت عهدی دست از قیام کشید،
۴	محمد بن سلیمان	۱۹۹- ۲۰۰ قمری	مدائن	حسنی	سرنگونی عباسیان	همراه ابوالسرایا، تسلیم شد
۵	ابن افطس ^۲	۱۹۹- ۲۰۰ قمری	مدینه	حسینی	گرفتن حکومت	شکست خورد و سرکوب شد
۶	محمد دیباچ ^۵	۲۰۰ قمری	حجاز و مکه	عموی امام و حسینی	دشنام به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و فاطمه <small>علیها السلام</small>	دست گیر شد و خودش را خلع کرد
۷	عبدالله بن جعفر		نواحی فارس	حسنی	مخالفت با عباسیان	توسط خوارج کشته شد

دیدگاه امام درباره قیام‌ها

با توجه به جای‌گاه ائمه اطهار علیهم السلام در میان شیعیان، موضع و دیدگاه آنها در قبال این قیام‌ها برای معتقدان به عترت و شیعیان، معنایی فراتر از یک پژوهش تاریخی دارد؛ زیرا واکنش مثبت و منفی یا بی‌طرفی امام در چنین اموری، از یک سو، محور داوری دینی برای آنان خواهد بود و از سوی دیگر، مبنای آرای سیاسی و فقهی در زندگی دینی و اجتماعی آنان قرار خواهد گرفت.

بعد از امام سجاد علیه السلام اوضاع جامعه اسلامی از نظر سیاسی و فرهنگی به تدریج تغییر کرد؛ زیرا بعد از حادثه کربلا، جامعه شیعه دچار ضعف شدیدی شد و اوضاع مناسبی نداشت. به طور کلی ائمه اطهار علیهم السلام برای مبارزه با ظلم و استبداد و فساد حکومت وقت، در هر زمان روش خاصی را در پیش می‌گرفتند.

۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. الکامل، همان؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. مروج الذهب، همان.

۴. الکامل، مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۳، ص ۴۴۰.

۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۳۹.

۶. قیام سادات علوی، ص ۱۴۲.

با توجه به این نکات، امام رضا علیه السلام انقلاب های علویان را نه کاملاً تأیید می فرمود و نه آنها را رد می کرد، امام قیامی را که در جهت آگاهی بخشیدن به توده ها، برای مخالفت با خلفا و رژیم های ستم گر بود، به طور ضمنی تأیید می کردند، در عمل، دیدگاه امام با سران نهضت ها تفاوت داشت. برای مثال امام، اصل نهضت برادرش زید را نمی کویدند و جایی هم اشاره که فرموده باشند: چرا بر ضد حکومت جور قیام می کنید! بلکه آن حضرت شیوه های نادرست او را نکوهش می کردند.

اصفهانی گزارش کرده که زید بن موسی علوی را بدان سبب «زید النار» می خواندند^۱ که «بسیاری از خانه های عباسیان و هواداران شان را در بصره آتش زد و چون مردی از سیاه جامگان را به نزدش می آوردند، کیفرش آن بود که او را به آتش بسوزاند». هنگامی هم که ابوالسرایا شکست خورد و به طرف کوفه عقب نشست، محمد بن محمد علوی و کسانی که هم راه او بودند، به خانه های بنی عباس و هواداران شان در کوفه یورش بردند و با غارت و ویران کردن خانه ها، آنان را از کوفه بیرون راندند. آنها در این برخوردها، به رفتارهای زستی دست زدند و حتی سپرده هایی را که عباسیان نزد مردم داشتند، بیرون کشیدند و به تصرف خویش در آوردند.

هم چنین ابن اطفس در مدینه، اموال عباسیان را مصادره کرد و به شکنجه آنها پرداخت؛^۲ لذا امام به این علت با آنها هم کاری نمی کردند؛ چون از سرانجام آنها آگاهی داشتند. گرچه امام هفتم در مورد شهید فخر، با این که شکست نهضت را پیش بینی می کردند، هنگامی که احساس نمودند حسین در تصمیم خود استوار است، به او فرمودند:

گرچه تو شهید خواهی شد، باز در جهاد و پیکار کوشا باش! این گروه مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می کنند ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند. من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می خواهم.^۳

امامان علیهم السلام بیشتر به کارهای فرهنگی و علمی توجه داشتند نه به قیام و حرکات مسلحانه، از این جهت، نه تنها در حرکتهای ضد حکومتی شرکت نمی کردند، بلکه یاران خود را نیز از پیوستن به صفوف قیام کنندگان منع می فرمودند.^۴ زیرا چنین حرکاتی را در

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۵۳۴.

۲. روح الله حسینیان، جهاده قرن تلاش ششم، ص ۸۵.

۳. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ به نقل از بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۸.

۴. امامان ششمه و جنبش های مکتبی، ص ۲۶۴-۲۶۵.

کوتاه‌مدت و بلندمدت، به ضرر شیعیان می‌دانستند. در کوتاه مدت به این دلیل که شیعیان و پیروان واقعی و مخلص آنان شناسایی می‌شدند و به شهادت می‌رسیدند و در بلندمدت نیز به این دلیل که رشد و باروری شیعیان، حداقل برای چند قرن متوقف می‌شد و فرصت کار فرهنگی برای ائمه اطهار علیهم‌السلام از میان می‌رفت.

حوادث سیاسی مربوط به امام، بیشتر در دورانی رخ داد که ولایت‌عهدی آن حضرت مطرح گردید و پیش از آن، موارد بسیار کمی در زمینه برخوردهای سیاسی ایشان نقل شده که یک نمونه از آنها درباره حمله جلودی، برای سرکوبی قیام محمد بن جعفر به مدینه است.^۱ ابوالفرج، از نوفلی، خبری درباره وساطت امام رضا علیه‌السلام در جریان قیام محمد بن جعفر نقل کرده که در صحت آن تردید وجود دارد:^۲ این‌که علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در قزوین بودند و اسحاق بن محمد و علی بن مهرویه نقل کرده اند که فرزندى از آن حضرت که دو سال یا کمتر داشته، در قزوین مدفون شده که^۳ این همان امام‌زاده حسین است.^۴

گزارش‌های موجود درباره هویت عقیدتی قیام‌کنندگان مبهم است، اما این علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به‌طور مستقیم با آنها هم‌کاری نداشتند. قیام‌کنندگان از حمایت مردم اطراف کوفه و بدویان برخوردار بودند. آنها تحت رهبری برادران امام رضا علیه‌السلام و بستگان آن حضرت، به منظور گسترش اقتدار خویش در عراق، اهواز، فارس، حجاز و یمن، مبارزات موفقی داشتند. آنها وظایف خود را به انجام رساندند و به حکومت این نواحی رسیدند.^۵ البته اقوال و روایات متفاوتی در مدح و یا ذم این قیام‌ها خصوصاً درباره رهبران آنها نقل شده است.

امامان حکومت جور و ظالم را قبول نداشتند و از طرف دیگر، حامی مظلومان بودند، اما با روش نامناسب آنان مانند سوزاندن، غارت‌گری و غیره مخالف بودند نه اصل قیام، برای مثال، امام رضا علیه‌السلام از قول پدرش و او از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود:

خدا رحمت کند عمویم زید را! او به «الرضا من آل محمد صلی علیه وآله» دعوت کرد و چنان‌که پیروز می‌شد، به وعده خود وفا می‌کرد. او درباره قیامش با من

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۲۶.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۰. به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۲۶.

۳. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۴۲۸. به نقل از: جعفریان، همان.

۴. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۲۶.

۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۳.

مشورت کرد من به او گفتم: «عمو جان! اگر بدین خشنودی که همان کشته شده و به دار آویخته کناسه باشی، مانعی ندارد و راه تو همین است»^۱.

همین طور امام رضا علیه السلام درباره قیام شهید فخر فرمودند: «بعد از حادثه کربلا مصیبتی عظیم تر از فخر نبود»^۲.

از این جمله استفاده می شود که امام رضا علیه السلام از این مصیبت اظهار ناراحتی کرده اند و مخالف نبوده اند.

اکنون به دیدگاه امام درباره نهضت ابن طباطبا که پیش از این به فرماندهی ابوالسرایا واقع شده بود می پردازیم. محمد بن ائرم که در زمان ابوالسرایا از جانب محمد بن سلیمان علوی سردسته نگهبانان مدینه بود، چنین نقل می کند:

همه افراد خاندان ابن طباطبا و دیگر افراد و مردم از قریش به گرد او آمدند و با وی بیعت کردند و به او گفتند: «خوب است به سوی ابوالحسن پیغام فرستی که به جمع ما درآید؛ زیرا دعوت ما یکی است». سلیمان به من گفت: «به سوی او برو و سلام برسان و به او بگو، افراد خاندان تو گرد هم آمده اند و دوست دارند که شما هم با آنان باشی؛ اگر مصلحت می دانی قدم رنجه فرما» من در الحمراء نزد آن حضرت آمدم سلام و پیام را به او رسانیدم. آن حضرت فرمود: «سلام مرا برسان و به او بگو: پس از گذشت بیست روز نزد تو خواهیم آمد». من آمدم و پاسخ آن حضرت را ابلاغ کردم و پیام را رساندم. چند روزی گذشت. چون روز هجدهم شد، ورقا، فرمانده جلودی وارد شد. من از مدینه خارج شدم و به طرف صورین فرار کردم. در آن هنگام ناگهان کسی مرا آواز داد: ای ائرم، چون صورتم را به طرف او کردم، دیدم ابوالحسن است و می فرماید: «بیست روز گذشت یا نه؟»^۳

با وجود این که قیام مورد نظر سرکوب شد، خطرناک ترین قیام در این دوران است؛ زیرا هرج و مرج بیشتر شهرهای اسلامی را فراگرفت و این نابه سامانی اوضاع، زمینه را برای تحرک دیگر مخالفان فراهم ساخت؛ به طوری که در جاهای مختلف قلمرو حکومت اسلامی، سخن از برچیده شدن نظام مأمونی در میان بود. در کوفه ابوالسرایا با قیام خود، ضربه سختی بر لشکریان مأمون وارد آورد و بنا بر گزارشی تاریخی، در طول کمتر از ده ماه، دویست هزار نفر از هواداران خلیفه به قتل رسیدند.^۴

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، (ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۵۱۶؛ *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۱۷۴؛ *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲. مرعشی نجفی، *سراج الانساب*، ص ۶۶.
۳. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۰۸.
۴. *مقاتل الطالبین*، ص ۵۱۰.

در این وضعیت، ادامه فرمان‌روایی کار آسانی نبود. مأمون چنین اندیشید که با طرح ولایت‌عهدی امام، می‌تواند از شدت این قیام‌ها بکاهد و اوضاع را به نفع خویش متحول سازد؛ چون سرکوبی نهضت‌ها و آرام ساختن قیام‌ها از طریق جنگ میسر و یا دست‌کم مطلوب نبود، زیرا در درازمدت نتیجه عکس می‌داد. امامان شیعه به دلیل برخورداری از علم و فضایل اخلاقی و انتساب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره در میان جامعه شخصیت‌هایی درخشان، ممتاز و مورد احترام و دارای نفوذ به شمار می‌آمدند و این نفوذ اجتماعی خلفای هر عصر را نگران می‌ساخت. در حکومت مأمون نیز نفوذ اجتماعی امام رضا علیه السلام کاملاً مشهود بود. مأمون برای حل مشکلات خود به ایشان پناه می‌برد و از آن حضرت استعفا می‌کرد تا به شیعیان خود ابلاغ فرماید که علیه وی حرفی نگویند و ساکت باشند، زیرا آنان در همه جا از حکومت مأمون اظهار ناخشنودی می‌کردند.^۱

نتیجه

به روش ائمه اطهار علیهم السلام از نظر خودداری آنان از قیام بر ضد حکومت‌های ستم‌کار زمان، انتقاد و اعتراضی وارد نیست؛ زیرا آنان وضعیت موجود را ارزیابی می‌کردند و می‌دانستند که شورش و قیام بر ضد حکومت، جز شکست چیز دیگری نصیب شیعیان نمی‌کند؛ ائمه کوشش می‌کردند که جامعه را آگاه سازند و برای هدایت و تربیت آنها می‌کوشیدند. امام رضا علیه السلام انقلاب‌های علویان را نه کاملاً تأیید می‌کرد و نه آنها را رد می‌نمود. این نهضت‌ها از آن روی که گامی در جهت آگاهی بخشیدن به توده‌ها برای مخالفت با خلفا و رژیم‌های ستم‌گر به شمار می‌آمد، بود، مورد تأیید ضمنی امام بود اما در مرحله عمل، دیدگاه امام با سران این نهضت‌ها تفاوت داشت. کتاب علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قیام‌های علویان در دوره امام رضا علیه السلام تأثیر به‌سزایی در تصمیم مأمون داشت و مأمون هم مجبور شد تا علی بن موسی الرضا علیه السلام را به دستگاه خلافت بیاورد و به عنوان ولی‌عهد خود انتخاب کند. بنابراین یکی از پی‌آمدهای قیام علویان، تغییر جهت خلافت عباسی در مورد جایگاه امامان علیهم السلام بود و این که آنان نیز در امر خلافت دارای حق هستند.

فهرست منابع

۱. ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، قم، منشورات الشریف رضی و انتشارات المکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۴۲۵ قمری ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، *البدایه والنهایه*، بیروت، داراحیا التراث العربی طبع اول، ۱۴۲۲ قمری.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، نشر صدوق؛ و منشورات الشریف الرضی.
۴. اصفهانی، عمادالدین، *مجموعه زندگانی چهارده معصوم*، چاپ هفتم، ناشر نشر طلوع، ۱۳۶۴.
۵. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۴۰۸ قمری بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۹ میلادی.
۶. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین*.
۷. ابن العبری، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، شرکت علمی-فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷ شمسی.
۸. الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۹. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، انتشارات توحید، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹ شمسی.
۱۰. *تاریخ اسلام در آثار استاد مطهری*، انتشارات صدرا.
۱۱. ترابی، احمد و محمدجواد معینی، *امام علی بن موسی الرضا، منادی توحید و امامت*، (گروه تاریخ) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. تقی‌زاده، محمود، *تصویر امام شیعه در دائره‌المعارف اسلام* (ترجمه و نقد)، انتشارات شیعه‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۵ شمسی.
۱۳. تشید، علی اکبر، *هدیه اسماعیل یا قیام سادات علوی برای تصاحب خلافت*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۱۴. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۶.

۱۵. ----- تاریخ تشیع در ایران، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. ----- از پیدایش اسلام تا ایران، قم، انتشارات انصاریان.
۱۷. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۷.
۱۸. حسینیان، روح الله، جهاده قرن تلاش شیعه (ماندن و توسعه)، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. حسینی، جعفر مرتضی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ترجمه دکتر خلیل خلیلیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیستم، ۱۳۷۷ شمسی.
۲۰. حر، سیدحسین، امام رضا و ایران، قم، ناشر دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.
۲۱. خیاط، ابی عمرو خلیفه اللیثی (ملقب به شباب)، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت، دارالکتب العلمیه، لبنان. چاپ اول، ۱۴۱۵ قمری.
۲۲. خضری، احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۳. خضری، محمد، دولت العباسیه، بیروت، دارالمعرفه، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ قمری.
۲۴. سولا اصغری، اسد، نگرشی بر حکومت مأمون، انتشارات شیخ صفی‌الدین، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ قمری.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه قاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲۷. عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (ائمه دوازده گانه)، ترجمه دکتر اسدالله مبشری.
۲۸. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی با اضافاتی رسول جعفریان (ویراست دوم)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۲۹. فرمانیان، مهدی و سیدعلی موسوی، زبده تاریخ و عقاید، قم، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳۰. فضل‌الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا؛ ترجمه محمد عارف صادق، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.

۳۱. قزوینی، زکریا بن محمد؛ آثار البلاد و اخبار العباد.
۳۲. قمی، شیخ عباس، *منتهی الامال*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۱ قمری.
۳۳. الیثی، سمیره مختار، *جهاد الشیعه، فی العصر الاول العباسی*، هیأت انصار اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۶۴.
۳۴. ----- *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی تقی، ضمیمه گفتار سیدعلی خامنه‌ای.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۵ قمری.
۳۶. مسکویه، ابو علی الرازی، *تجارب الامم*، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، دارالسروش للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۷. مسعودی، علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب*، قم، منشورات دارالهجره ایران، طبع الثاني ۱۳۶۳ شمسی.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تهران، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.
۳۹. محدثی، جواد، *تاریخ سیاسی ائمه*، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۴۰. مدرسی، علامه محمد تقی، *امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی*، ترجمه حمید رضا آذیر.
۴۱. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، *سراج الانساب*، بی‌تا، بی‌جا.
۴۲. مرتضوی، سید محمد، *ولایت عهدی امام رضا، مشهد*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۵.
۴۳. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره ائمه اطهار*، قم، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۸۰.